

شکر لایم

در رفت خانه ما  
که در دامن من در آید فک ما رسته است  
سرس به خانه بمکالمات نرفته بر گل  
برش به دامن دوران رود به بدر  
دیگر روز خزان در آستانه ما  
و آستانه ما - معید ایورائی است

ندانم آریا

هر چه رسد به طفر

چو صحرایان ؟  
به غیر صحرایان است راه آما در  
غرق بحر گویا به اسکیبائی است

مزار سال شنیدم ناله بلبل  
فغان مرغ قفس گرد گوش مارا که  
خوش نراه دیگر

به بخت درم ایوراج قسم دریا  
به بخت بویع و به قسم و فرود دریا  
به روشنائی خانوش آفران بلند  
که این فرود و خوش سرود زننائی است

مرا که عائن آنگان خود است  
مرا که مانده سالار جهد و اسد است  
ز سگلاخ حدادت گذر کند چون باد

بگفته ام به روز و شب رود بالا  
که خوش را برساند به تنه ام نیست  
دیگر زخم زنی و زمان آه سائل نیست

به آرزوی سیرت و آستان عقیاب

چه جایی نغمه برائی است از برای وطن  
به دست ما است که بارت در دوا وطن  
در رفت خانه ما هر گل و سگوفه سود  
در نرد آن چه گل را به خاک با وطن  
خوش به حال کنی که سنت و پر نرند

" مهدی همچو زین بر دیار و بار و رند  
که نکته آ که در این آیه اوستائی است

لندک  
۱۹۸۴  
روز